

بررسی آسیب‌شناسانه خشونت علیه زن در داستان معاصر براساس تحقیقات علمی

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده، استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

ggholamhoseinzadeh@yahoo.com

دکتر نجمه دری، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

Drdorri_3415@yahoo.com

دکتر حسن ذوالفقاری، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

Zolfagari_hasan@yahoo.com

نویسنده مسئول: مریم مقدمی، دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

moghaddamimaryam@gmail.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین نتایج جوامع مردسالار و زن ستیز خشونت است. موضوع و درون مایه برخی از آثار داستانی معاصر حول محور خشونت می‌گردد. شماری از آثار پژوهشی به طور مستقیم و یا ضمنی اشکال گوناگون خشونت در داستان معاصر را بازتاب داده‌اند. پژوهش حاضر خشونت‌ها علیه زنان را با رویکردی آسیب‌شناسانه و به دور از نقدهای فمینیستی و افراطی مورد بررسی قرار می‌دهد. آثار پژوهشی مورد بررسی، مقاله‌های علمی و کتاب‌ها هستند. پژوهش‌ها عوامل مؤثر در رواج خشونت را ناشی از شناخت نادرست نسبت به جایگاه زن، سوءاستفاده از قوانین دینی، فقر عاطفی، تأثیر باورهای فرهنگی نادرست، کمبود نقدهای زن محور و تأثیر و فقدان آثار داستانی معرفی کرده‌اند. ترویج نگرش‌های مناسب، گسترش آثار ادبی و نقدهای زن محور، حضور فعال نویسندگان زن از جمله راهکارهای پیشنهاد شده در کاهش خشونت است.

واژگان کلیدی: خشونت، زن، آسیب‌شناسی، تحقیقات علمی، داستان معاصر

۱. مقدمه

ادبیات از جمله ابزارهایی است که هر جامعه‌ای با تکیه بر آن می‌تواند هنجارها و نظریه‌های خود را ترویج داده و استحکام بخشد. جوامع بشری از طریق ادبیات می‌توانند ذهنیت مورد نظرشان را درباره موضوعات گوناگون، در افکار و بینش مردم ایجاد کنند و یا نگرش آن‌ها را در خصوص مسأله‌ای خاص دگرگون سازند. باید توجه داشت ذهنیت ایجاد شده از سوی اجتماع درباره موضوعات متنوع، دال بر صحت آن موضوعات نمی‌باشد. این توانایی و قدرت جوامع، آسیب‌هایی را به دنبال دارد و آن زمانی است که برای اشخاص «هویتی از پیش تعیین شده» تعریف شود و به دنبال آن، تعاریف در اذهان عموم جایگیر گردد. تعریفی که خود تعریف شدگان نه تنها در شکل‌گیری آن دخالتی ندارند بلکه به محدود شدن آن‌ها و قرار گرفتن‌شان در چهار چوب و قالبی خاص منجر می‌شود. برخی از نگرش‌های مردم به دلیل سرچشمه گرفتن از عقاید دیرینه به سختی قابل تغییر و بازنگری هستند.

یکی از تعاریف از پیش تعیین شده در جوامع بشری، درباره «زن» و جایگاه او در ارتباط با اجتماع و جنس مخالف است. ادبیات به‌ویژه در ژانر داستانی تأثیری خاص و ویژه در بازتاب سیمای زن و جایگاه او چه در گذشته و چه در دوران معاصر داشته و دارد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که ارتباط مستقیم با دغدغه‌ها و مشکلات زنان دارد، پدیده «خشونت» است.

براساس نظریات «مردسالاری»، این فقط مرد است که می‌تواند خردمندانه تصمیم بگیرد و عمل کند. نتیجه چنین تفکری تبعیض‌های جنسیتی در شکل‌های گوناگون آن بین جنس زن و مرد است. در هرم حاکمیت مردسالاری،

مردان در رأس هرم قرار گرفته و چتر سیطره خود را بر روی زنان گشوده‌اند و زنان چون بردگانی در خدمت پیشبرد اهداف اربابان هرم تعیین وظیفه می‌شوند. در این دیدگاه زن موجودی است که نه تنها تصمیم نمی‌گیرد بلکه بدتر از آن، نباید خواسته و میلی داشته باشد که بخواهد به مرحله تفکر و تصمیم‌گیری برسد. تعریف فعالیت‌های زنان، تعریف زن خوب و زن بد، تعریف شخصیت یک زن، تعریف زن بودن زن، رقم زدن سرنوشت برای زنان و... براساس مقدرات، مصالح و خواسته‌های مردان، از جمله اعمال قدرت‌های مردسالارانه است.

در مقابل چنین تبعیض‌هایی، زنان در هر فرهنگ و اجتماعی که بوده‌اند، به سکوت دعوت شده‌اند. سکوتی که از همان دوران کودکی با ذهن و بینش زنانه آن‌ها عجین می‌شود. «پیامدهای این فرهنگ سکوت زنان در ابعادی اجتماعی را در این واقعیت می‌توان دید که حتی در پیشرفته‌ترین دموکراسیهای جهان، زنان در مجالس قانون‌گذاری بیشتر شنونده هستند و صدای اعتراض آنان به قوانین تبعیض‌آمیز کمتر شنیده می‌شود. به طریق اولی، از زنان در خانواده و محل کار توقع می‌رود که منفعلانه به وضعیتی که برایشان مقرر می‌شود تن دردهند و صدای اعتراض خود را بلند نکنند. در فرهنگ ایرانی ما، همین آموزه این‌گونه تکمیل می‌شود که زن اگر هم به موضوعی معترض است، باید آن را با پدر یا برادر و بعداً با شوهرش در میان بگذارد تا یک صدای مردانه از او دفاع کند» (پاینده، ۱۳۸۷: ۱۰۳). به عنوان نمونه در حکومت مردسالارانه، مادران نه تنها زنانی بی‌اراده و مطیع هستند بلکه حتی اجازه دفاع از فرزندان را در برابر عقاید پدرسالارانه ندارند.

تاکنون پژوهشی که با رویکرد آسیب‌شناسانه و ارائه راهکارهایی در کاهش خشونت، پدیده «خشونت» علیه زنان را در ادبیات داستانی معاصر براساس پژوهش‌های علمی، مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است. اغلب پژوهش‌ها ذیل مباحثی نظیر مردسالاری، تبعیض‌های جنسیتی، نقدهای فمینیستی و... به خشونت علیه زنان و بعضاً آسیب‌شناسی آن اشاره کرده‌اند. مقاله «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی» (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸)، مسأله خشونت و انواع آن را در چند اثر «محمود دولت‌آبادی» مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش بر آن است تا با مطالعه تحقیقات در حوزه داستان معاصر و تحلیل محتوا و داده‌ها با تکیه بر رویکردی آسیب‌شناسانه و به دور از هرگونه نقدهای افراطی فمینیستی، خشونت علیه زنان را در جهت کاهش آن، مورد بررسی قرار دهد. بنابراین هدف از بیان انواع خشونت‌ها در جهت جانبداری از خشونت و ظلم علیه زنان نیست، بلکه بسط انواع آن در راستای ارائه راهکارهای مناسب برای کاهش این پدیده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، مقاله‌های علمی و کتاب‌ها هستند. در مقاله حاضر سعی بر این است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. انواع خشونت‌ها علیه زنان در تحقیقات به چه شکل‌ها و جلوه‌هایی ظهور یافته‌اند؟
 ۲. تحقیقات در رویکرد آسیب‌شناسانه خشونت به چه نکاتی اشاره کرده‌اند؟
 ۳. تحقیقات در جهت کاهش و جلوگیری از خشونت علیه زنان چه راهکارهایی ارائه داده‌اند؟
- منظور از آسیب‌شناسی در مقاله حاضر، شناسایی خلأها و ضعف‌ها چه در حوزه ادبیات داستانی و چه در حوزه پژوهش‌های علمی است. به عبارت دیگر وجود چه ضعف‌ها و خلأهایی و فقدان چه رویکردهایی باعث شده است تا به پدیده «خشونت» علیه زنان دامن زده شود.

۲. بحث و بررسی

تبعیض‌های جنسیتی به‌عنوان یکی از نتایج حاکمیت مردسالاری، خود نتیجه‌ای حادث‌تر یعنی «خشونت» را در پی دارد. ریشه خشونت را می‌توان در جهل و بی‌سوادی، باورهای فرهنگی و اجتماعی نادرست و تعصبات جاهلانه جستجو کرد. خشونت‌های مردسالاری در حاکمیت مردان خانواده (پدر، شوهر، برادر و...) و مردان غریبه در دو شکل کلی آسیب‌های جسمانی و روانی صورت می‌گیرد.

زن به‌ویژه در جوامع سنتی در برابر خشونت‌های مردان ناتوان است و قادر به ترک شوهر و خانه نیست. زیرا نتیجه چنین اقدامی تنهایی، فشارهای شدید اقتصادی و طرد شدن از سوی خانواده است. پس زنان به‌ناچار خشونت-

ها را فراموش کرده و به تدریج رفتارهای خشونت‌آمیز را به‌عنوان جزئی از بایدهای شخصیت مردان و شرایط اجتماعی می‌پذیرند. از سویی دیگر زنان با گذشت زمان با شخصیت تحمیلی خود به‌عنوان موجودی توسری‌خور و مجبور خومی گیرند. «جامعه مردسالار افرادی را که رفتار و کرداری برخلاف گفتمان رایج درپیش گرفته‌اند، مجازات می‌کند. این زنان یا به حاشیه رانده می‌شوند و یا خود برای اینکه استقلالشان را حفظ کنند، این جامعه را ترک می‌گویند... اختلاف در طرز تفکر و اندیشه منجر به دور شدن افراد از هم می‌شود؛ از این رو، تنهایی و بیگانگی انسان‌ها حتی افرادی که در کنار یکدیگر و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، یکی از مهم‌ترین پیامدهای مردسالاری... است. هرچند تنهایی ارمغان مدرنیته برای انسان است، ولی گویی در جامعه سنتی مردسالار نیز پایبندی به سنت همین پیامد را به دنبال دارد» (حسن‌زاده دستجردی و موسوی‌راد، ۱۳۹۳: ۶۸).

تولد، رشد و اشاعه تبعیض‌های جنسیتی و انواع خشونت‌ها علیه زنان ریشه در فرهنگ‌ها دارد. به‌عبارت دیگر ادبیات شفاهی و مکتوب، رسانه‌های جمعی، سینما، تئاتر، تبلیغات اقتصادی و تجاری، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با مدارس و دانشگاه‌ها و... در پرورش خشونت و تبعیض‌های جنسیتی به‌عنوان دو مولود باورهای فرهنگی، تأثیر به‌سزایی دارند.

هم زمان با پیشرفت‌های جوامع انسانی در زمینه‌های گوناگون، خشونت به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی رشد و گسترش پیدا کرده و شکل‌های مختلفی به خود گرفته‌است. یکی از انواع رایج و بارز خشونت، خشونت علیه زنان است. «در متون تخصصی خشونت معادل واژه *violence* به‌کار می‌رود که به معنای زور، عنف، تعدی، شدت و سختی است». (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۹۵). خشونت‌ها ناشی از تبعیض‌های جنسیتی است و به‌عنوان تاکتیکی در دست مردان برای به دست آوردن قدرت و کنترل بیشتر علیه زنان به‌کار می‌رود. فرهنگ مردسالار از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و تداوم می‌یابد. پسران به تقلید از رفتار پدر خانواده، از همان ابتدای نوجوانی و جوانی به خشونت‌هایی علیه مادر و خواهر دست می‌زنند. تهدید و تصاحب اموال و دارایی خانواده نمونه‌ای از خشونت‌های پسران علیه زنان خانواده است.

آسیب‌های روحی و عاطفی ناشی از خشونت خود به‌تنهایی می‌تواند آسیب‌های دیگری را به دنبال داشته باشد و حتی به‌راحتی به از دست رفتن یک زندگی منجر شود. مهم‌ترین نتیجه خشونت از بین رفتن تعادل روانی و عاطفی است. برای مهار خشونت باید برنامه‌ریزی‌های دراز مدت در تمام جنبه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... صورت بگیرد.

۱-۲ انواع خشونت علیه زنان در ادبیات داستانی

نوع و میزان خشونت‌ها علیه زنان از یک سو با موقعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و میزان سواد و آگاهی آن‌ها ارتباط مستقیم دارد و از سویی دیگر با قوانین اجتماعی مرتبط است. به‌عنوان نمونه تبعیض‌های جنسیتی می‌تواند متأثر از باورهای فرهنگی و اجتماعی در لایه‌های گوناگون اجتماع به شکل پنهان و آشکار علیه زنان صورت بگیرد. در یک نگاه کلی خشونت‌ها علیه زنان در دو حوزه صورت می‌گیرد:

الف) تمام خشونت‌هایی که در محیط خانواده نسبت به زنان اعمال می‌شود در حوزه «خصوصی» است که می‌توان به آن «خشونت خانگی» هم گفت. این نوع خشونت در میان افرادی که به دلایل قانونی (خانه همسر) و نسبت خونی (خانه پدر) با هم پیوند خورده‌اند، به وقوع می‌پیوندد. محیط خانه یکی از فضاهایی است که انواع خشونت‌های خانگی در آن صورت می‌گیرد. منزوی ساختن، تحقیر، عدم حمایت، تهدید، انتقادهای شدید، آسیب‌های بدنی، محروم شدن از تحصیل، ازدواج‌های اجباری بدون عاطفه و احساس، تحقیر شدن جنس دختر، نبود قدرت تصمیم‌گیری، فحاشی، سوءرفتارهای جنسی، ایجاد وابستگی مالی و... از جلوه‌های خشونت‌های خانگی و خصوصی علیه زنان است. برتری جویی‌های مردان و خشونت‌های آن‌ها در خانواده از برتری موقعیت جنس مرد در جامعه سرچشمه می‌گیرد.

ب) خشونت‌های حوزه «عمومی» که در بیرون از خانه، در سطح اجتماع و در محیط کار صورت می‌گیرد. عوامل تأثیرگذار در این نوع خشونت عبارتند از: آداب و رسوم و سنت‌ها، فرهنگ شفاهی و کتبی، نهادهای اجتماعی، نظام-های حکومتی و...

مقاله حاضر بر مبنای پژوهش‌های علمی در حوزه داستان معاصر، انواع خشونت‌ها را استخراج و دسته‌بندی نموده و نمونه‌هایی را از آثار داستانی بیان کرده‌است. خشونت‌های انعکاس یافته در آثار پژوهشی در پنج گروه: خشونت‌های جسمانی، خشونت‌های جنسی، خشونت‌های روانی، خشونت‌های جنسیتی و خشونت‌های مالی و اقتصادی، تفکیک شده‌اند:

۲-۱-۱ خشونت‌های جسمانی

خشونت جسمی هرگونه آزار جسمانی را در برمی‌گیرد که در قالب رفتاری نابهنجار به شکل ضرب و شتم، قتل و... صورت می‌گیرد. خشونت‌های جسمانی که بیشترین میزان خشونت را به خود اختصاص داده‌اند، عبارتند از:

الف) کتک زدن و رفتارهای خشونت‌آمیز (ب) قتل (پ) خودکشی (ت) ختنه کردن دختران
در رمان «جای خالی سلوچ»، «علی گناو» به شکل رفتاری همیشگی زنی را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. رفتارهای خشونت‌بار او باعث می‌شود تا زنی سقط جنین کند و تا آخر عمر علی و زمین‌گیر شود:
«نک و نال‌های این پدر سگ نگذاشت پلک‌هایم به هم برسند... زنکه قسر! به زمین شوره زار می‌ماند... اگر می‌مرد از دستش راحت می‌شدم... این پدر سگ، خار هم نمی‌زاید... زنکه را در همان شکم اولش یک بار زده‌ام و کره انداخته... کله‌ام باد داشته و زده‌امش، حالا چی؟...» (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

«حله» در رمان «با شیرو»، زمانی که شوهرش به دلیل فعالیت‌های سیاسی در زندان به سر می‌برد، مورد تجاوز قرار گرفته و باردار می‌شود. «حله» برای پاک کردن خود از این ننگ، شکمش را دریده و خود را در دریا غرق می‌کند:

«حله احساس می‌کرد که نجس است، از خودش چندشش می‌شد و حس می‌کرد باید یک جوری خودش را بشوید. باید یک جوری خودش را پاک کند. برخاست و در حالیکه استخوان تیزی را در میان پنجه‌های خود می‌فشرد، رو به دریا رفت» (دولت آبادی، ۱۳۵۷: ۱۴).

۲-۱-۲ خشونت‌های جنسی

رفتارهای خشونت‌باری که ریشه در جنسیت افراد دارد و موجب آزارهای روحی، روانی و جسمی می‌شود، خشونت‌های جنسی است. استثمار و بهره‌کشی جنسی، تجاوز و نگاه‌های لذت‌جویانه و پُر از طمع از خشونت‌های جنسی هستند که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

در رمان «سگ و زمستان بلند»، «رباب» کُلفت خانه اربابی بارها مورد بهره‌کشی‌های جنسی ارباب و ارباب‌زادگان قرار می‌گیرد. او به دلیل وابستگی اقتصادی و نداشتن سرپرست چاره‌ای جز پذیرش چنین رفتارهای تحقیرآمیز و کنار آمدن با توهین‌های زن ارباب ندارد:

«رباب را خانم شازده بزرگ کرده بود و هنوز میانه‌شان خوب بود و اگر شکم رباب بالا نیامده بود، بعید نبود که هنوز همان جا باشد؛ ولی با شکم بالا آمده نمی‌شد و تازه، دیگر شوهر هم نمی‌شد برایش پیدا کرد. این بود که به خانه آمد. شانس آورد که خانواده تاجری بیچه‌اش را به فرزندی قبول کردند... رباب به من گفت که هنوز نمی‌داند بیچه مال کدام یک از پسرهای خانم شازده بوده‌است» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۸ - ۹).

رمان «تهران مخوف» (از مشفق کاظمی)، سرشار از زنان قربانی است که مردان زمینه‌های فریب و اغفال آن‌ها را فراهم نموده و زنان فریب خورده را به منجلاب فساد و تباهی سوق می‌دهند.

۳-۱-۲ خشونت‌های جنسیتی

خشونت‌های جنسیتی برخاسته از بینش، نگرش و فرهنگ سنتی و کلیشه‌ای درباره زن است. این نوع خشونت حقوق زنان را در جنبه‌های گوناگون نادیده می‌گیرد و با تلقی زن به عنوان موجودی عاری از تفکر و تعلق او را ابزاری در جهت خواسته‌های جسمی و جنسی اش تعریف کرده و به تدریج زمینه‌های تبدیل شدن زن را به انسانی حقیر و شکننده فراهم می‌کند. شایع‌ترین خشونت‌های جنسیتی علیه زنان عبارتند از: تعریف زن در سیمای سنتی، سوءاستفاده از موقعیت زن، عدم اعتماد به زن در اداره امور، کالانگاری زنان، تحقیر جنس زن و منع زنان از سوادآموزی و ادامه تحصیل. گاه تحقیر جنس زن و فرزند دختر از چنان عمومیتی برخوردار می‌شود که حتی بر باورها و ارزش‌های زنان نیز تأثیر گذاشته و به رفتار تبعیض‌آمیز زنان علیه زنان منجر می‌شود. یکی از رایج‌ترین خشونت‌های جنسیتی که مورد اقبال پژوهشها بوده است، رفتارهای توهین‌آمیز به داشتن نوزاد دختر است، به گونه‌ای که به دنیا آوردن نوزاد پسر امتیازی برای برخی از زنان به شمار می‌آید.

۴-۱-۲ خشونت‌های روانی

این نوع رفتارها که تحقیر، توهین و تمسخر را دربردارد «رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود» (کار، ۱۳۷۹: ۳۵۳).

انواع خشونت‌های روانی را می‌توان در این موارد بیان کرد: چند زنی و تعدد زوجات، خواستگاری‌ها و ازدواج‌های سنتی بدون اظهار نظر از دختران و زنان، ازدواج دختران در سن پایین، بدبینی نسبت به زنان و کنترل آن‌ها، نبود استقلال شخصیتی و هویتی برای زنان، دشنام، فحاشی و به کار بردن کلمات رکیک، تهدید، مزاحمت‌های جنسی مردان در تسلیم کردن زنان، تصاحب دختران و زنان شوهر دار با حيله و نیرنگ، ترک خانه و خانواده از سوی شوهران، طرد کردن زن از خانه، فرار دختران از خانه و ترک خانواده، طلاق، توهین بر اساس جنسیت زنانه، زایمان‌های متوالی و پی در پی، تحقیر به دلیل نداشتن ثروت، توجه نکردن به زن / مادر، فقدان ارتباط عاطفی بین زن و شوهر / بین فرزندان و مادر، خیانت در روابط زناشویی و...

«گوهر» در رمان «سنگ صبور» درباره ازدواجش می‌گوید:

«از همه جا بیخبر، من فلک زده رو هول هولکی بند انداختن و حموم بردن گربه شورم کردن و آوردن نشوندن پای سفره عقد» (چوبک، ۱۳۵۲: ۶۴). ازدواج‌های اجباری دختران به ویژه در سنین پایین در حکم معامله ای سود آور برای خانواده‌ها بوده و دختر بدون علاقه و احساسی به خانه شوهر فرستاده شده و چاره ای جز تن دادن به روابط زناشویی عاری از عاطفه نداشته است.

در میان خشونت‌های روانی «فقدان عاطفه در روابط زناشویی» از اهمیتی ویژه برخوردار است. زیرا از سویی فقدان عاطفه در زندگی مشترک خود زمینه ساز بسیاری از خشونت‌ها علیه زنان است و از سویی دیگر از جمله خشونت‌هایی است که هم در جوامع سنتی وجود داشته و هم در جوامع مدرن به ویژه در میان نسل جوان روندی رو به افزایش دارد. نبود ارتباط عاطفی و کلامی بین زن و شوهر به تدریج به شکاف عمیق احساسی مبدل می‌گردد.

۵-۱-۲ خشونت‌های مالی و اقتصادی

نبود امنیت اقتصادی برای زنان در بیشتر جوامع و فرهنگ‌ها و وابستگی کامل مالی زن به مرد، خشونت‌های مالی و اقتصادی را در پی دارد. در سطوح فقیر اجتماع، مشکل مالی به مسأله مرگ و زندگی تبدیل می‌شود. نداشتن سواد و تجربه‌های کسب درآمد، وابستگی زنان به مردان و استثمار آن‌ها را افزایش می‌دهد. استثمار در محیط‌های شغلی نامناسب در قالب کارهای طاقت‌فرسا با دستمزدهای اندک، فراهم نبودن شرایط استقلال مالی، نبود تعدد شغلی در جهت گزینش شغل‌هایی متناسب با توانایی‌ها و علایق زنان، شکاف دستمزدی بین جنس زن و مرد در مشاغل برابر

و ایجاد موانعی در جهت جلوگیری از ورود زنان به عرصه‌های فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله مهم‌ترین خشونت‌ها و آسیب‌های زنان در زمینه اشتغال است.

در رمان «کولی کنار آتش»، این زنان هستند که به جای مردان باید کسب درآمد کنند. رقصیدن، فال‌بینی، خرید و فروش با شهری‌ها و... از جمله فعالیت‌های زنان کولی است. «آینه» زیباترین دختر قبیله مجبور است ساعت‌های متمادی از غروب تا پاسی از شب، برای مردانی که از دور و نزدیک آمده و دور آتش جمع شده‌اند، برقصد. مادر «آینه» به خاطر سال‌ها رقص دیگر توان راه رفتن ندارد و سرانجام بر اثر بیماری از دنیا می‌رود. پدر «آینه» او را مجبور می‌کند تا کار مادرش را ادامه دهد. ازدواج دختران کولی نیز برای مردان خانواده منافع مالی زیادی دارد. پدر «آینه» او را به ازدواج کسی درمی‌آورد که بتواند پول فراوانی در خور «آینه» بدهد.

۲-۲ آسیب‌شناسی پدیده «خشونت» علیه زنان

نگرش و درک آدمی از جهان اطراف ترکیبی از شناخت و تجربه‌های فردی در کنار شناخت حاصل از تأثیرات عوامل اجتماعی و فرهنگی اطراف است. عوامل اجتماعی نظیر رسانه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، متون نوشتاری و... سهم عمده‌ای در شکل‌گیری و تحولات نگرش‌ها و بینش‌ها دارند. از بین متون نوشتاری، آثار ادبی به ویژه داستان، بازتابی از مسائل اجتماعی و ذهنیت و تصور نویسندگان و اجتماع است. در این بین نوع نگاه و باورهای مردم یک جامعه نسبت به جایگاه و نقش «زنان»، به شدت از عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. پدیده «خشونت» با شکل‌های گوناگون خود به عنوان یکی از نتایج مردسالاری، از مهم‌ترین مسائلی است که در جامعه زنان جایگاه پرتنش و بحث‌برانگیزی را به خود اختصاص داده است. زیرا که این پدیده مباحثی چون مقابله با حاکمیت مردسالاری و دیدگاه‌های سنتی درباره زنان را به دنبال دارد. پژوهش‌های متعددی در زمینه‌های اجتماعی، حقوقی و... مسأله خشونت را از منظر آسیب‌شناسانه مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله منظور از آسیب‌شناسی پدیده خشونت علیه زنان، ضعف‌ها و کاستی‌هایی است که به آثار داستانی، پژوهش‌های علمی و نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و علمی مربوط بوده و مورد توجه تحقیقات علمی قرار گرفته است.

مقاله حاضر درصدد است تا پژوهش‌های علمی را از جهت نقش آن‌ها در آسیب‌شناسی مسأله خشونت و ارائه راهکارهایی برای کاهش خشونت‌ها مورد بررسی قرار دهد. نقش پژوهش‌های حوزه ادبیات داستانی زن‌محور، در برخورد با پدیده خشونت، در چند نکته اساسی قابل بررسی است:

۱. انعکاس خشونت علیه زنان و بررسی انواع خشونت‌ها
۲. ریشه‌یابی علل خشونت‌ها علیه زن و ارائه راهکارهایی در کاهش و جلوگیری از اعمال خشونت
۳. ترغیب نویسندگان و یا منع آن‌ها در نوشتن آثار داستانی خشونت‌محور
۴. در پیش گرفتن رویه‌ای آسیب‌شناسانه در حوزه خشونت در جهت معرفی تأثیرات منفی گسترش برخی از آثار داستانی زن‌محور

آثار پژوهشی زن‌محور را در برخورد با پدیده خشونت در سه گروه می‌توان قرار داد: الف) آثاری که صرفاً به بیان خشونت اکتفا کرده‌اند. ب) آثاری که با رویکرد آسیب‌شناسانه خشونت را مورد بررسی قرار داده‌اند. پ) آثاری که در کنار آسیب‌شناسی، راهکارهایی در جهت تعدیل و یا حذف خشونت ارائه داده‌اند.

ادبیات داستانی در مقایسه با انواع دیگر ادبی مخاطبان بیشتری را به خود اختصاص داده است. نقش نویسندگان آثار داستانی و به دنبال آن پژوهشگران در این حوزه، به عنوان مهم‌ترین فعالان مرتبط با مسائل فرهنگی و اجتماعی، در دامن زدن به خشونت علیه زنان و یا کاستن از آن مسأله‌ای بدیهی و آشکار است. نویسندگان و پژوهشگران معاصر که همان رویه تبعیض جنسیتی را در میان شخصیت‌های زن و مرد در پیش می‌گیرند، خود عامل مهمی در حفظ و گسترش دیدگاه‌های سنتی درباره نقش و جایگاه زنان و به دنبال آن گسترش پدیده خشونت هستند.

۲-۳ عوامل مؤثر در ایجاد و تداوم خشونت علیه زنان

تحقیقات و مطالعات علمی ترویج خشونت علیه زنان را در حوزه فرهنگ و به دنبال آن انعکاس در آثار داستانی و تحقیقات ادبی ناشی از عوامل زیر می‌داند:

۲-۳-۱ نبود شناخت درست از جایگاه زنان: فقدان شناخت صحیح از نقش زنان به گسترش مردسالاری و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر دامن زده است. زمانی که نقش و جایگاه زن چه در خانواده و چه در بیرون از خانه شناسانده و تفهیم نشود، مردان برای زن هویتی مطابق خواسته‌ها و امیال خویش تعریف کرده و سرنوشت او را در تمام مقاطع زندگی‌اش براساس سودجویی‌های خود رقم می‌زنند. اعتبار یافتن زن با فرزندآوری و بی‌هویتی او در صورت نازایی و یا به دنیا نیاموردن نوزاد پسر، ماندن در خانه پدری و نداشتن شانس ازدواج، ایجاد موانعی در سوادآموزی و ادامه تحصیل دختران و زنان، نگاه معامله‌گونه به ازدواج دختران و مهم‌تر از همه رقم خوردن سرنوشت زنان در تمام مراحل زندگی به دست مردان، همگی نشان از فقر فرهنگی و اجتماعی در شناخت جایگاه زنان دارد. داستان معاصر با خلق صحنه‌های رقت‌انگیز و خفت‌بار، موقعیت و جایگاه زن را به‌ویژه در جوامع سنتی اینگونه به تصویر می‌کشد:

«...پدرم از زن چه می‌فهمد؟ یک اسیر. از فرزند چه می‌خواهد؟ یک اسیر دیگر.» پدری که حیا را مخصوص زن‌ها می‌داند و به زن به عنوان یک مال‌الاجاره می‌نگرد... این فرهنگ مردسالار، خود به خود به پسران و دختران خانواده‌ها منتقل می‌شود... «خان کاکا» به «خسرو» درس می‌دهد: «به حرف زن‌ها گوش نکن. همه‌شان ترسو هستند»... در داستان «سرگذشت کوچه»... پسر بچه‌یی خواهرش را کتک می‌زند و می‌گوید وقتی بزرگ شدم خانم‌ام را هم می‌زنم» (حسن‌لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۱۵).

۲-۳-۲ سوء استفاده برخی از مردان از قوانین فقهی به نفع خود: گاهی شخصیت‌های مرد ازدواج‌های متعددی خود را با استناد به قوانین و اختیارات فقهی و دینی توجیه کرده و خود را مُحق می‌دانند.

۲-۳-۳ فقر عاطفی در روابط زناشویی: هرچند فقدان عاطفه در روابط بین زن و شوهر را در سلطه مردسالاری می‌توان مورد بررسی قرار داد، ولیکن این مسأله از چنان اهمیتی برخوردار است که باید به شکل موضوعی جداگانه مورد نقد و تحلیل قرار گیرد. در اهمیت فقدان عاطفه در روابط زناشویی همین یک نکته کافی است که محور بسیاری از آثار داستانی معاصر چه با صبغه سنتی و چه با صبغه مدرنیته، سردی روابط بین زن و شوهر است.

پی نبردن به اهمیت مسائلی چون ازدواج، اهداف تشکیل خانواده و عدم توجه به نقش مؤثر یکی از مهم‌ترین ارکان دوام خانواده یعنی زن، حامل خشونت‌های روحی و روانی بسیاری برای زنان است. توهین، تحقیر، تبعیض-های جنسیتی، بدبینی، شیء‌انگاری و... از جمله نتایج نبود عاطفه در روابط زناشویی است. داستان کوتاه «عروسک پشت پرده» از «صادق هدایت» فقدان عاطفه در زندگی مشترک را اینگونه بیان می‌کند: «علی‌رغم پیرنگ غریب و چون و چرایی به‌ظاهر غیر قابل باور داستان، مرد «عروسک پشت پرده» یک شخصیت خیالی و برساخته ذهن هدایت نیست. مهرداد، علی‌رغم تحصیل در خارج، محصول عینی تربیت جامعه سنتی و مشتتی از خروار تصور و تلقی مردسالارانه جامعه ایران از زن است، و هدایت با تحلیل موشکافانه از رفتار و شخصیت مهرداد بر یکی از پنهان‌ترین و مهم‌ترین مسائل اجتماعی، یعنی تباهی رابطه زن و مرد، انگشت می‌گذارد» (جورکش، ۱۳۷۷: ۶۸).

داستان کوتاه «عروسک پشت پرده» توقع جامعه مردسالار از زن را بیان می‌کند: یعنی زن در کنار ساکت و بی‌احساس بودن، بدون آنکه فکر کند صرفاً در خدمت تمایلات مرد و تحت مالکیت او باشد. به‌عبارت دیگر همان خصوصیتی را که در یک عروسک دیده می‌شود، داشته باشد. قوانین سخت‌گیرانه مردسالاری نتیجه‌ای جز دور شدن زن و شوهر از یکدیگر نداشته است. «شوهر در مقام نمودی از حاکمیت قانون، دین و عرف در محیط خانواده در دراز مدت، زن

را به اطاعت، انفعال و قبول وضع موجود وامی دارد و زن از قبول نقش خانوادگی خود ناگزیر می‌شود؛ زیرا عملاً امکانی برای تغییر وضع به سود خود نمی‌بیند» (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۶۸ - ۶۹).

۲-۳-۴ تأثیر باورهای اجتماعی و فرهنگی نادرست: فرهنگ ترویج نظام مردسالاری بیش از هر عنصر دیگری در نوع نگرش‌ها نسبت به زنان تأثیرگذار است. جایگیری و نهادینه‌شدن حاکمیت مردسالاری نتایجی نظیر تبعیض‌های جنسیتی، نگاه ابزارری به جنس زن و در نهایت خشونت نسبت به زنان را در پی داشته‌است. «مردسالاری نوعی ایدئولوژی قائل به برتری مردان بر زنان است که با ترویج نقش‌های جنسیتی، نظم و سلسله مراتب کنونی در خصوص جایگاه زن و مرد در جامعه را حفظ و تثبیت می‌کند. همین نظم و سلسله مراتب موجب محرومیت زنان از فرصت‌ها، امکانات با قدرتی برابر با مردان شده‌است، به‌گونه‌ای که موقعیت‌های تصمیم‌گیری غالباً از آن مردان است... نظام آموزش و پرورش، آموزه‌های عمومی که از راه برنامه‌های رادیو و تلویزیون رواج می‌یابند، ایماژهای غالب از زنان در آگهیهای تجاری و ادبیات و فیلم‌های سینمایی و مجموعه گسترده‌ای از این قبیل مجراهای اشاعه فرهنگ، مفهوم «زن» را در اذهان آحاد جامعه به نحوی کاملاً ناخودآگاهانه با مفاهیمی مانند «ضعف» و «ناتوانی» و امثال آن تداعی می‌کنند. پس تبعیض علیه زنان، پیامد ناگزیر یک واقعیت تغییر نیافتنی زیست شناختی (جنس زن) نیست، بلکه از کلیشه‌هایی فرهنگی درباره جنسیت زنانه ناشی می‌شود...» (پاینده، ۱۳۸۷: ۳). سلطه مردسالاری نه تنها حقوق زنان را در محیط خانواده تباہ ساخته و او را به انسانی منفعل و بی اراده تبدیل می‌کند بلکه حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی را به بهانه‌های گوناگون محدود می‌کند.

۲-۳-۵ تأثیر برخی از آثار داستانی در تثبیت و گسترش خشونت علیه زنان: آثار داستانی مردستیز با خلق شخصیت‌های زن قربانی به رواج خشونت علیه زن و پذیرش آن از سوی زنان دامن می‌زند. «در بخشی از ادبیات داستانی معاصر، زنان گرفتار ستم جنسیتی، خشونت، نابرابری، سرکوب و حقارت هستند و در نقش‌های «زن قربانی» و «زن فداکار» مطرح می‌شوند. زن، محنت‌کشی است که با وجود ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند، برای نیک‌نامی به نقش «فرشته در خانه» تن می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند. به این طریق ادبیات داستانی با ساختن این نوع شخصیت‌ها، به‌طور غیرمستقیم زنان را به هم‌ذات‌پنداری با چنین شخصیت‌هایی دعوت می‌کند. ادبیات داستانی شرایطی را مهیا می‌کند تا نوع بشر به مدد آن قهرمانان داستان را الگو قرار دهند. در این مسیر زنانی را می‌بینیم که حتی به سعادت خانگی نیز نمی‌رسند، در تیره روزی‌های خویش غوطه می‌خورند و آرزوی گریز از سیطره و خشونت مردان برای‌شان امری محال می‌شود» (واصفی، ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۷ - ۶۸).

۲-۳-۶ کمبود آثار داستانی و کم کاری نویسندگان: با توجه به این نکته اساسی که جامعه همواره دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری است، برخی از نویسندگان با عدم توجه به چنین مسأله‌ای هنوز در پی به تصویر کشیدن جایگاه زن در جوامع سنتی هستند. به عبارت دیگر درون‌مایه‌ها و موضوعات برخی از داستان‌های معاصر یا از وقایع دوران کنونی به دور است و یا با حقایق تطابقی ندارد. نویسندگان معاصر باید با قبول کاهش میزان خشونت نسبت به زنان در مقایسه با دوران گذشته، به جای بازآفرینی خشونت در قالب آثار داستانی، آثاری را در جهت کاهش بیشتر خشونت‌ها علیه زنان و رساندن زن به جایگاه انسانی او خلق کنند.

۲-۳-۷ کمبود نقدهای زن‌محور: نتیجه کمبود نقدهای زن محور ارائه الگو و تعریفی صرفاً مردانه از زن است. در سایه نقدهای زن‌محور است که می‌توان علل خشونت علیه زنان، راهکارهای مناسب برای کاهش خشونت-ها، ضعف‌های مربوط به نویسندگان، آثار داستانی و پژوهش‌های علمی را شناسایی نمود. از سویی دیگر تعداد نشریات مختص در حوزه نقدهای زن‌محور نیز اندک است.

۲-۳-۸ نمایش سیمایی مردانه از زنان: ترسیم سیمایی غیر واقعی از زنان در آثار ادبی در اغلب موارد نتیجه اعمال نظرها، سلیقه‌ها و تعاریف مردپسندانه است. سلطه مردسالاری در جنبه‌های گوناگون باعث شده است تا زنانی مورد تحسین و ستایش مردان قرار بگیرند که از چهارچوب نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای خارج نشده‌اند و در عوض آن دسته که طبعی سرکش داشته و در برابر تبعیض‌ها و خشونت‌ها سنت شکنی کرده‌اند مورد انتقاد قرار بگیرند.

۲-۴ راهکارهای ارائه شده در تحقیقات علمی برای کاهش خشونت علیه زنان

به باور بسیاری از محققان راه عمده کاهش و جلوگیری از خشونت علیه زنان، ارتقا و توانمندسازی جایگاه اجتماعی آن‌هاست. این مسأله بدان معناست که زمینه‌هایی برای از بین رفتن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها فراهم گردد و لازمه چنین فرایندی ورود زنان به عرصه فعالیت‌هایی است که به دست زنان و به منظور تعیین سرنوشت خود صورت می‌گیرد.

بیشترین مسؤلیت در زمینه کاهش خشونت علیه زنان، متوجه حوزه فرهنگی است. تلاش‌های حوزه فرهنگی در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای نتایج قابل توجهی در برخواهد داشت. چرا که «در جریان این همکاری است که نقش کار فرهنگی در تغییر ساختار ذهنی افراد دو جنس ظاهر می‌شود زیرا کارشناسان در ایجاد تصویری جدید از جامعه، که مبتنی بر احترام متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است، پیشقدم می‌شوند و با ارائه تجربیات خود که از طریق رسانه‌ها انتشار می‌یابد، به تدریج و در درازمدت ارزش‌هایی را که متناسب با جهان امروز است، تبلیغ کرده و نقش‌های جدید زن و مرد را در چارچوب زمانی و مکانی خاصی که در آن به سر می‌برند، از نو قرائت می‌کنند» (کار، ۱۳۷۹: ۵۱۴).

پژوهش‌های علمی با محوریت جایگاه زن در داستان‌ها با قرار گرفتن در دو جایگاه علمی و فرهنگی می‌توانند تأثیری دو سویه داشته باشند: تحقیقات علمی از یک سو می‌توانند در جایگاه محرک نهادهای علمی و فرهنگی قرار بگیرند. یعنی با بهره‌گیری از امکانات نهادهای مرتبط و ایجاد تغییرات در نگرش‌های عمومی، موقعیت زن در اجتماع را بهبود بخشند و از سویی دیگر با نقد آثار داستانی و به چالش کشیدن رویکردهای نویسندگان و پژوهش‌های علمی دیگر، مسأله خشونت و لزوم ارائه راهکارهایی در جهت کاهش یا حذف آن را، مورد بررسی قرار دهند. براساس تحقیقات علمی راهکارهای زیر برای کاهش خشونت علیه زنان پیشنهاد شده‌است:

۲-۴-۱ اشاعه نگرش‌های مناسب و درست درباره زنان: یکی از راهکارهای مناسب در تعدیل دیدگاه‌های زن-

ستیزانه، ترویج نگرش‌های مناسب و به دور از غرض‌ورزی نسبت به مسأله جنسیت و درباره جایگاه واقعی زن در اجتماع است. «کلیشه‌های جنسیتی باورهایی هستند در ذهن ما که احتمال دارد نادرست یا غیرواقعی باشند. این باورها گاهی بسیاری از اعمال و رفتار ما را شکل می‌دهند و در نوع تفکر ما تأثیر دارند. باورهای غلط درونی شده در ناخودآگاه ما منشا، آسیب‌های اجتماعی فراوانی خواهند بود» (علیاری و نوحی طهرانی، ۱۳۹۱: ۲۲). ارتقای سطح سواد و آگاهی زنان، احقاق حقوق مادی، معنوی و روحی آن‌ها، اصالت بخشیدن به شخصیت زن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان خانواده و اجتماع و... از جمله تدابیری

است که نهادهای فرهنگی و اجتماعی می‌توانند با بهره‌گیری از آنها جایگاه زن را در اذهان عمومی بهبود بخشند.

۲-۴-۲ گسترش آثار ادبی در جهت ارائه تصویری واقعی از زنان: ادبیات در مقایسه با سایر بخش‌های یک

اجتماع تصویری نزدیک‌تر به واقعیت از زنان ارائه می‌دهد. «جایگاه زن، در جامعه، اغلب به واسطه‌ی تصویری معرفی می‌گردد که فرهنگ، مذهب، فعالیت‌های روزمره و باورهای هر کشور از آن رایج می‌دهند. بی‌تردید، ادبیات کشورهای مختلف، بیشتر از هر نهاد دیگری در به تصویر کشیدن جایگاه زن نقش تعیین‌کننده دارد. زن در ادبیات، به مثابه‌ی یک صحنه‌ی طبیعت یا تابلوی نقاشی ظاهر نمی‌شود، بلکه نویسندگان ادبی همواره او را در شرایط، حوادث و یا در تقابل یا تقارن با سایر عناصر اجتماعی به تصویر می‌کشند» (علوی و سعیدی، ۱۳۸۹: ۳۹ - ۴۰). بنابراین آثار داستانی با ارائه جایگاه و نقش مؤثر زنان (به عنوان مادر، همسر و...) در لایه‌های مختلف اجتماع، می‌تواند مسأله خشونت علیه زنان را در بوته نقد و چالش قرار داده و به نوبه خود راهکارهایی را برای کمرنگ نمودن این پدیده ارائه دهد. «...ادبیات به جای زن کلی و نوعی، به زن در واقعیت و به منزلت او به عنوان یک فرد اجتماعی آگاهی می‌یابد و در پی شناخت آن است. آنچنان که دیدیم این کار تنها در زمان شدنی است... زیرا وضع زن در خانواده و اجتماع بهترین نمودار گسیختگی اجتماع و تنش و کشاکش درونی فرهنگی است که از همان اوان مشروطیت تناقضهای دردناک و بحرانی آن آشکار شده بود» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۳۹ - ۱۴۰).

از منظری دیگر، آثار داستانی با خلق الگوهایی موفق از زنان مدرن، می‌توانند جامعه مردسالار را به تجدید نظر و بازاندیشی درباره جایگاه زن وادارند. زیرا نگاه منصفانه و به‌دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی می‌تواند میزان خشونت علیه زنان را، به‌ویژه در دوران معاصر، کاهش دهد. جامعه معاصر باید بپذیرد که در دنیای مدرن امروز نمی‌توان نقش و تأثیر زنان مؤثر را نادیده گرفت. زنانی که با وجود سلطه مرد-سالاری توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و آزادی‌های خود را در اداره زندگی‌شان به کار می‌گیرند: «...شخصیت‌هایی مستقل و بااراده هستند که در محیط خصوصی خانواده به عنوان مدیری لایق و کارآمد به رتق و فتق امور می‌پردازند، نه تنها زندگی خود را اداره می‌کنند بلکه برای سایر اعضای خانواده نیز تصمیم می‌گیرند... در اجتماع و خارج از خانه نیز مقتدرانه عمل می‌نمایند... عملکرد این زنان بر شخصیت‌های مرد... تأثیر می‌گذارد، درحقیقت یافتن قدرت تصمیم‌گیری در مسائل مهم خانواده و گاه اجتماع، حاکی از تحول زنان در جامعه است» (حسینی و جهان‌بخش، ۱۳۸۹: ۹۵ - ۹۶).

۲-۴-۳ نقش نویسندگان زن در شناساندن دنیای زنانه و شکل‌گیری هویت مستقل برای زنان: اگر دغدغه‌ها و

مسائل زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه بشری با رویکردی واقع‌گرایانه در قالب آثار داستانی به تصویر کشیده شود، به‌نوبه خود گامی مهم در ترویج دیدگاه‌های منصفانه درباره زنان و کاهش خشونت علیه آنان خواهد بود. از سویی دیگر اگر این تصویر به‌وسیله نویسندگان زن ترسیم شود، سیمایی ملموس‌تر و عینی‌تر از زن و جایگاه او به دست می‌آید. «کندوکاو و تفحص در آثار داستانی زنان این امکان را به وجود می‌آورد تا معانی تلویحی و پنهانی در این آثار که نماینده نوع تفکر و اندیشه زنان است، کشف و تحلیل شوند» (نیکویخت و دیگران، ۲۰۱۸: ۱۳۹۱). نویسندگان زن با خلق آثار داستانی زن‌محور می‌توانند تصویری بازاندیشی شده از زن و به‌دور از تعاریف کلیشه‌ای و سنتی ارائه دهند.

۲-۴-۴ تأکید بر اهمیت پژوهش‌های ادبی در شناخت و بازنمایی جنبه‌های اجتماعی ناشناخته از وجود زنان:

پژوهش‌های ادبی با تحلیل آثار داستانی می‌توانند درجهت شناسایی و بررسی آن دسته از مسائل و

مشکلات زنان (از جمله مسأله خشونت) که ارائه و شناخت آن‌ها به وسیله علوم جامعه‌شناختی مغفول مانده است، گام‌های مؤثری بردارند: «...جهان بازنمایی شده در رمان‌ها می‌تواند شواهدی عینی برای شناخت این دغدغه‌ها، و نیز تجارب و مشکلات زنان در اختیار پژوهشگران قرار دهد. متون ادبی، و از جمله رمان‌ها، از مهم‌ترین شواهد هرگونه نظریه‌پردازی برای ساختارها، فرآیندها، و روابط اجتماعی است و به دلیل آن که واقعیت برپایه بازنمایی‌های رسانه‌یی شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود، می‌توان به وسیله‌ی بررسی و تحلیل روایت‌های موجود در دست‌آوردهای فرهنگی، به شناختی مناسب از فهم افراد درباره‌ی واقعیت و جهان دست یافت» (کمالی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

نتیجه‌گیری

پدیده خشونت علیه زنان مولود حاکمیت مردسالاری، تبعیض‌های جنسیتی و نگرش‌های سنتی نادرست درباره زنان است. خشونت‌های منعکس شده علیه زنان در آثار پژوهشی را می‌توان در پنج گروه قرار داد: الف) خشونت‌های جسمانی (کتک، قتل، خودکشی، و...)، ب) خشونت‌های جنسی (استثمار جنسی، تجاوز، نگاه‌های لذت‌جویانه و...)، پ) خشونت‌های روانی (تعهد زوجات، ازدواج اجباری، ازدواج در سنین پایین، بدبینی نسبت به زنان، دشنام، تهدید، مزاحمت، طرد زن از خانه، طلاق، خیانت، توهین، بی‌توجهی به زن و...)، ت) خشونت‌های جنسیتی (تعریف زن در شکل سنتی، کالاانگاری زن، عدم اعتماد به زنان در مشاغل، سوءاستفاده از موقعیت زن، منع زنان از تحصیل، تحقیر جنس دختر و...)، ث) خشونت مالی و اقتصادی (فراهم نبودن شرایط استقلال مالی برای زنان، استثمار در محیط کار). دلایل خشونت علیه زنان را در چندین عامل می‌توان جستجو کرد. از جمله این عوامل عبارتند از: وابستگی اقتصادی زنان به مردان، نبود موقعیت استقلال اجتماعی و مالی برای زن، باورها و عقاید خرافی، فقر فرهنگی، نبود سیاست‌هایی در تقویت نقش و جایگاه زنان در اجتماع. زنان در جوامع سنتی در مقایسه با جوامع مدرن بیشتر در معرض انواع خشونت‌ها قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد دست یافتن زنان به ادامه تحصیل و ورودشان به مشاغل گوناگون تا حدی دیدگاه‌های مردان را درباره زنان تعدیل ساخته ولی کافی نبوده است. زنان در جوامع سنتی انواع خشونت‌های جسمی و جنسی را که به دنبال خود خشونت‌های روانی، جنسیتی و مالی را داشته است، تحمل کرده‌اند. هرچند زن جامعه مدرن کمتر در معرض خشونت‌های جسمانی و یا شاید مالی قرار گرفته، اما از خشونت‌های روانی بی‌بهره نبوده است.

برخی از پژوهش‌ها صرفاً خشونت و انواع آن را بازتاب داده‌اند، برخی دیگر نیز در کنار بیان انواع خشونت‌ها، رویکردی آسیب‌شناسانه در پیش گرفته‌اند و شماری دیگر علاوه بر آسیب‌شناسی خشونت، راهکارهایی در جهت کاهش آن ارائه داده‌اند. تحقیقات با رویکرد آسیب‌شناسانه علل ترویج خشونت را در چند عامل بیان کرده‌اند: فقدان شناخت صحیح از جایگاه زن، سوءاستفاده برخی از مردان از قوانین فقهی و دینی به نفع خواسته‌های خود، فقر عاطفه در روابط زناشویی، تأثیر باورهای اجتماعی و فرهنگی غلط، تأثیر آثار داستانی در ترویج خشونت، کمبود آثار داستانی و کمبود نقدهای زن محور. اشاعه نگرش‌های مناسب و منصفانه از زنان، گسترش آثار ادبی زن‌محور، حضور فعال‌تر نویسندگان زن و افزایش پژوهش‌های ادبی زن محور از جمله راهکارها و پیشنهادهای ارائه شده در جهت کاهش خشونت است.

پی‌نوشت

پژوهش‌هایی که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته اند عبارتند از: مقاله‌ها: ۱. «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور» (حسن لی و سالاری، ۱۳۸۶)، ۲. «مدلی متفاوت (نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان)» (پاینده، ۱۳۸۷)، ۳. «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی» (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸)، ۴. «بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه پنج رمان پرفروش دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵» (کمالی و دیگران، ۱۳۸۸)، ۵. «بررسی جایگاه زن در آثار واقع‌گرایانه جمال زاده و بلزاک» (علوی و سعیدی، ۱۳۸۹)، ۶. «سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی»

- (حسینی و جهان بخش، ۱۳۸۹)، ۷. «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ - ۱۳۸۴)» (پرستش و ساسانی خواه، ۱۳۸۹)، ۸. «نقد فمینیستی مجموعه داستان «دختر خاله ونگوک» اثر فریده خرمی» (مراد خانی و طالبی، ۱۳۸۹)، ۹. «بررسی جایگاه زنان در داستان های کوتاه احمد محمود» (پویان، ۱۳۸۹)، ۱۰. «بررسی مقایسه ای موضوعات و درون مایه های مرتبط با زنان در داستان های زن محور داستان نویس ۱۳۰۰ - ۱۳۸۰» (بشیری و محمدی، ۱۳۹۰)، ۱۱. «نقدی بر زن از نگاه منفلوطی و آل احمد» (حسینی، ۱۳۹۰)، ۱۲. «بررسی نمادها در سبک نوشتاری منیرو روانی پور» (هاشمیان و دیگران، ۱۳۹۰)، ۱۳. «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان فرسی از ابتدا تا دهه ۵۰» (عاملی رضایی، ۱۳۹۱)، ۱۴. «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» (بهین و باقری، ۱۳۹۱)، ۱۵. «تحلیل شخصیت زن در دو رمان سنگ صبور و میرامار با تکیه بر شخصیت گوهر و زهره» (رجبی و موسویان نژاد، ۱۳۹۱)، ۱۶. «بررسی تطبیقی شخصیت اصلی و شخصیت پردازی آن در داستان حادثه شرف یوسف ادریس و سنگ های شیطان منیرو روانی پور» (ناظمیان و طباطبایی، ۱۳۹۱)، ۱۷. «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه دار تا مصلح اجتماعی براساس نشانه شناسی اجتماعی رمان های سووشون و عادت می کنیم» (نیکویخت و دیگران، ۱۳۹۱)، ۱۸. «تحلیل رمان «رویای تبت» براساس استعاره نمایشی نظریه گافمن» (حسینی و سالارکیا، ۱۳۹۱)، ۱۹. «چالش های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه معاصر ایرانی» (جان نثاری دالانی، ۱۳۹۱)، ۲۰. «بازتاب مصادیق فقر فرهنگی و سلطه سنت در پهنه داستان های کوتاه صادق هدایت و زکریا تامر با محوریت زن در اجتماع» (عبدی و مرادی، ۱۳۹۱)، ۲۱. «رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف (مرتضی مشفق کاظمی)» (علیاری و نوحی طهرانی، ۱۳۹۱)، ۲۲. «تحلیل فرهنگی فمینیسم در رمان های پست مدرن فارسی» (میرسندهی و دیگران، ۱۳۹۱)، ۲۳. «گفتمان های مشترک در چهار رمان فارسی (تحلیل تطبیقی درون مایه رمان های خط تیره آیلین، چراغ ها را من خاموش می کنم، عادت می کنیم و چهل سالگی)» (دشتی آهنگر، ۱۳۹۱)، ۲۴. «زن و قدرت در خانواده (تحلیل محتوای شش رمان پرفروش دهه اخیر)» (فاضلی و نظام آبادی، ۱۳۹۲)، ۲۵. «جایگاه شوهر آهوخانم در ادبیات داستانی فارسی» (عسگری حسنکلو و بیات، ۱۳۹۲)، ۲۶. «نیمه غایب و بازنمایی جدال سنت و تجدد در ایران دهه شصت تحلیل گفتمانی رمانی از حسین سنابور» (حسینی سروری، ۱۳۹۲)، ۲۷. «خوانش رمزگان های اجتماعی در مجموعه داستان «طعم گس خرمالو» اثر زویا پیرزاد (با رویکرد نشانه شناسی اجتماعی)» (فرهنگی و صدیقی چهارده، ۱۳۹۲)، ۲۸. «بررسی و تحلیل ساختار مناسبات خانوادگی در رمان های دهه شصت» (عاملی رضایی، ۱۳۹۲)، ۲۹. «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من» (صابرپور، ۱۳۹۲)، ۳۰. «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند» (صادقی شهپر و حجاز، ۱۳۹۲)، ۳۱. «شکل گیری رئالیسم در داستان نویسی ایرانی» (فتوحی رودمعهجنی و صادقی، ۱۳۹۲)، ۳۲. «بازتاب نگاه به جنس مخالف در آثار صادق هدایت و فروغ فرخزاد» (فاضلی و جلالوندی، ۱۳۹۲)، ۳۳. «تجزیه هویت در رمان سرخی تو از من» (اسکویی، ۱۳۹۲)، ۳۴. «سنت نوشتاری زنان: مطالعه موردی دو نسل از نویسندگان زن ایرانی (سیمین دانشور و زویا پیرزاد)» (پاک نیا و جانفدا، ۱۳۹۳)، ۳۵. «بررسی کلیشه های جنسیتی در آثار داستانی جلال آل احمد» (کاظمی و نواح، ۱۳۹۳)، ۳۶. «بررسی داستان «بچه مردم» جلال آل احمد بر مبنای «نظریه ایدئولوژی» آلتوسر» (تاج بخش و قاسمی پور، ۱۳۹۳)، ۳۷. «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی ها در شب می خوابند براساس مؤلفه های نوشتار زنانه» (حسن زاده دستجردی و موسوی راد، ۱۳۹۳)، ۳۸. «نقد جامعه شناسانه سرمایه های زنان در رمان قصه تهمینه محمد محمدعلی براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو» (گلمرادی و دیگران، ۱۳۹۳)، ۳۹. «خوانش تطبیقی دو رمان چراغ ها را من خاموش می کنم و دفترچه ممنوع براساس نظریه مؤنث نگری در نوشتار زنانه» (سلیمی کوچکی و شفیعی، ۱۳۹۳)، ۴۰. «مقایسه تطبیقی فمینیسم در «چراغ ها را من خاموش می کنم» اثر زویا پیرزاد و «گل های داوودی» اثر جان اشتاین بک» (نجار همایونفر، ۱۳۹۳)، ۴۱. «بازنگر کلمات: زنانگی، نمایشگری و آفرینش در رمان بازی آخر بانو» (هوروش، ۱۳۹۳)
- کتاب ها: ۱. «تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی» (زواریان، ۱۳۷۰)، ۲. «نقد و تفسیر آثار صادق هدایت» (قربانی، ۱۳۷۲)، ۳. «داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۱۵)» (مسکوب، ۱۳۷۳)، ۴. «نقد و تفسیر آثار محمود دولت آبادی» (قربانی، ۱۳۷۳)، ۵. «مجموعه سخنرانیها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران» (دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ۱۳۷۴)، ۶. «زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت: نگاهی نو به بوف کور و دیگر عاشقانه های هدایت» (جورکش، ۱۳۷۷)، ۷. «صد سال داستان نویسی ایران» (میرعابدینی، ۱۳۸۶)، ۸. «داستان معاصر، داستان نویسان معاصر: مجموعه شانزده داستان و شانزده نقد» (حداد و پارسی نژاد، ۱۳۸۸)، ۹. «ده داستان نویسنده: بررسی ادبیات داستانی معاصر» (حسینی، ۱۳۷۹)، ۱۰. «جلال آل احمد: زندگی، آثار و اندیشه جلال آل احمد» (میرزائی، ۱۳۸۰)، ۱۱. «مکتب اصالت زن (فمینیسم) در نقد ادبی» (حسن آبادی، ۱۳۸۱)، ۱۲. «شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر» (عبدالهیان، ۱۳۸۱)، ۱۳. «تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات کودکان در روزگار نو (۱۳۰۰ - ۱۳۴۰)» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۸)، ۱۴. «زن و فرهنگ: مقالاتی در بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو ماگارت مید» (میرشکرایی و حسن زاده، ۱۳۸۲)، ۱۵. «گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی» (پاینده، ۱۳۹۰)، ۱۶. «بر ساحل جزیره سرگردانی: جشن نامه دکتر سیمین دانشور» (دهباشی، ۱۳۸۳)، ۱۷. «داستان امروز ایران: مجموعه داستان و نقد داستان» (گروه نویسندگان و منتقدان، ۱۳۸۴)، ۱۸. «درنگی بر سرگردانی های شهرزاد پسامدرن، سیمین دانشور» (اسحاقیان، ۱۳۸۵)، ۱۹. «واقعگرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران» (شکری، ۱۳۸۶)، ۲۰. «نگاهی به رئالیسم در آثار علی محمد افغانی و سیمین دانشور» (ناظقی، ۱۳۸۶)، ۲۱. «زنان در داستان: قهرمانان زن در داستان های زنان داستان نویس ایران» (باقری، ۱۳۸۷)، ۲۲. «۲۳ داستان از داستان نویسان امروز ایران با تفسیر» (میرصادقی، ۱۳۸۷)، ۲۳. «از خاک به خاکستر:

تحلیل داستان های منیرو روانی پور» (حسنعلی زاده، ۱۳۸۸)، ۲۴. «آن ها چراغ ها را روشن می کنند: نقد تطبیقی ۴ رمان» (عالیداعی، ۱۳۸۸)، ۲۵. «بررسی سیمای زن در رمان های برگزیده محمد محمدعلی» (جهانبخش، ۱۳۸۸)، ۲۶. «گفتمان های خواسته یا ناخواسته خویشتن: ۹ نوشتار پیرامون شعر و رمان» (فرزانه دهکردی، ۱۳۸۸)، ۲۷. «خلسه خاطرات: تحلیل و بررسی آثار گلی ترقی» (زرلکی، ۱۳۸۹)، ۲۸. «داستان کوتاه در ایران» (پاینده، ۱۳۸۹)، ۲۹. «خاک عشق: در شرح زندگی و آثار منیژه آرمین» (ابراهیمی و فرشادمهر، ۱۳۸۹)، ۳۰. «گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی» (پاینده، ۱۳۹۲)، ۳۱. «تاریخ ادبیات داستانی ایران» (میرعابدینی، ۱۳۹۲)، ۳۲. «چراغ ها را من روشن می کنم: نقد و بررسی آثار زویا پیرزاد» (زرلکی، ۱۳۹۳)، ۳۳. «داستان شناخت ایران: نقد و بررسی آثار سیمین دانشور» (اسحاقیان، ۱۳۹۳)

فهرست منابع

- اسحاقیان، جواد؛ *درنگی بر سرگردانی های شهرزاد پسامدرن سیمین دانشور*؛ چ اول، تهران: گل آذین، ۱۳۸۵.
- پارسی پور، شهرنوش؛ *سگ و زمستان بلند*؛ چ اول، تهران: البرز، ۱۳۸۲.
- پاینده، حسین؛ «مدلی متفاوت: نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان»؛ مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۴، ش ۱۱، ۱۳۸۷؛ ۱ - ۱۸.
- جورکش، شاپور؛ *زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت*؛ چ اول، تهران: آگاه، ۱۳۷۷.
- چوبک، صادق؛ *سنگ صبور*؛ تهران: جاویدان، ۱۳۵۲.
- حسن زاده دستجردی، افسانه و موسوی راد، سید مصطفی؛ «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی ها در شب می خوابند براساس مؤلفه های نوشتار زنانه»؛ پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۳، ش ۱، ۱۳۹۳؛ ۵۱ - ۷۰.
- حسن لی، کاووس و سالاری، قاسم؛ «نشانه های فمینیسم در آثار سیمین دانشور»؛ مطالعات زنان، سال ۵، ش ۱، ۱۳۸۶؛ ۵ - ۲۵.
- حسینی، مریم و جهان بخش، فرانک؛ «سیمای زن در رمان های برگزیده محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی»؛ نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، ش ۳، ۱۳۸۹؛ ۷۹ - ۹۸.
- دولت آبادی، محمود؛ *با شیبِ رو*؛ چ دوم، تهران: گلشایی، ۱۳۵۷.
- _____؛ *جای خالی سلوچ*؛ تهران: چشمه، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۷.
- سالاری فر، محمد رضا؛ *خشونت خانگی علیه زنان: بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی*؛ چ اول، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۹.
- علوی، فریده و سعیدی، سهیلا؛ «بررسی جایگاه زن در آثار واقع گرایانه جمال زاده و بالزاک»؛ نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، ش ۳، ۱۳۸۹؛ ۳۹ - ۵۸.
- علیاری، شمسی و نوحی طهرانی، لیلا؛ «رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف (مرتضی مشفق کاظمی)»؛ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال ۴، ش ۲، ۱۳۹۱؛ ۲۱ - ۳۸.
- کار، مهرانگیز؛ *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*؛ چ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
- کمالی، افسانه و دیگران؛ «بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه شناسانه پنج رمان پر فروش دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵»؛ نشریه مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال ۷، ش ۳، ۱۳۸۸؛ ۹۹ - ۱۱۷.
- مسکوب، شاهرخ؛ *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۱۵)*؛ چ اول، تهران: فروزان روز، ۱۳۷۳.
- نیکوبخت، ناصر و دیگران؛ «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی براساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های سوشون و عادت می‌کنیم»؛ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، ش ۳، ۱۳۹۱؛ ۲۱۷ - ۲۳۵.
- واصفی، صبا و ذوالفقاری، حسن؛ «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی»؛ پژوهش زنان، دوره ۷، ش ۱، ۱۳۸۸؛ ۶۷ - ۸۶.